

مصطفی هجری:

نیروی پیشمرگه کوردستان و پرچم کوردستان دو رمز تأثیرگذار در مبارزه ملی کوردستان هستند

۲۶ آذر در تاریخ مبارزات ملی - دموکراتیک ملت ما مناسبتی پر بها و ارزش است. از سویی روز پیشمرگه کوردستان بوده و از جهتی دیگر روز برافراشتن پرچم کوردستان است که رابطه‌ای مستقیم و معناداری با جنبش کوردستان دارند. نیروی پیشمرگه مانند سازمانی منضبط و قاعده‌مند و نیرویی حامی، پرچم نیز به مانند نماد حاکمیت یک ملت دو سرمایه و رمز موثر در مبارزه ملی کوردستان هستند. بدین مناسبت این روز به همه مردم مبارز کوردستان، نیروی پیشمرگه کوردستان، خانواده معزز شهدا، زندانیان سیاسی و معلولین سنگر مبارزه تیریک می‌گوییم.

مصطفی هجری
۲۶ آذر ۱۴۰۳

دومینوی فروپاشی شبکه‌های رژیم ایران

شکست عمق استراتژی رژیم جمهوری اسلامی ایران



۲۶م آذر، روز پرچم و پیشمرگه کوردستان

حزب دموکرات
کوردستان ایران



دیدگاه مرکز اجرایی حزب دموکرات در خصوص رویدادهای سوریه

دادن به رژیم دیکتاتورتر از خودی چون جمهوری اسلامی ایران جهت حراست از حاکمیت خویش و سرکوب آزادیخواهان کشور، این نتیجه را در پی خواهد داشت که بشار اسد و رژیمش بدان گرفتار آمدند. جمهوری اسلامی ایران ضمن...

تاریخ مردم را سرکوب و استثمار کرده‌اند، میرا نبود. از اینرو طبیعی بود که این شیوه از حکمرانی روزی پایان یافته و اراده‌ی خلق بر ظلم و جور دیکتاتور چیره خواهد گشت - شیوه‌ی حکمرانی بشار اسد، بی‌توجهی به خواست و مطالبات مردم سوریه و سرکوب بیرحمته‌ی آنها و حتی اجازه

در پیش گرفتن سیاست زور و سرکوب به حیاتشان تداوم ببخشند؛ در نهایت در مقابل اراده‌ی مردم و معادلات سیاسی و مخالفان خود به زانو درآمده و سرنوشتشان سرنگونی و فرار خواهد بود. "خاندان اسد" نیز پس از ۵۴ سال حاکمیت ظالمانه بر مردم سوریه، از سرنوشت همه‌ی دیکتاتورهایی که در

پس از تحلیل و ارزیابی اوضاع سیاسی منطقه، رخدادهای سوریه، خاورمیانه و تاریخ و پیشینه‌ی این وقایع و رویدادها، مرکز اجرایی حزب بخشی از خوانش و ارزیابی خود را در این چند نکته اعلام می‌کند: - تاریخ نشان داده است که دیکتاتورها هر اندازه خودکامه و خشن بوده و با

در ادامه‌ی جلسات مربوط به ارزیابی اوضاع سوریه، مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران، روز سه‌شنبه بیستم آذرماه ۱۴۰۳ خورشیدی، (۲۰۲۴/۱۲/۱۰ میلادی) در نشست اوضاع و وقایع این کشور پس از سرنگونی رژیم بشار اسد راه، مورد بحث و بررسی قرارداد

خالد عزیزی در پارلمان سویس:

انتظار داریم حامی و مدافع حقوق مشروع کوردها در ایران باشید

۲

پیشمرگه و جایگاه او در کوردستان

جمال فتیحی

۴

تورم و پیامدهای اقتصادی آن در ایران

حسن قهرمانی

۶

پیش بینی تحولات سوریه بعد از سقوط اسد

احسن حسن پور

۷

دولت فراگیر، پیشنهاد بی‌شرمانه جمهوری اسلامی به کابل و دمشق

کیوان درودی

۸

ادامه در صفحه ۳

خالد عزیزی در پارلمان سویس:

انتظار داریم

حامی و مدافع حقوق مشروع کوردها در ایران باشید



تحولات دموکراتیک در ایران باشند.

دوستان!

ما معتقدیم که بهترین راه حل برای محو جمهوری اسلامی ایران و پایان بحرانه‌ها و آشوبهایی که در منطقه و همه جهان آفریده آنستکه تمامی ملت‌های متمایز و افراد در سیستم سیاسی آینده ایران مشارکت داشته باشند. و نیز به همین ترتیب در قانون اساسی تنوعات محترم شمرده شده و از حقوق سیاسی ملت‌های گوناگون حمایت بعمل آمده و یک شیوهی دموکراسی لامرکزی فدرال استقرار یابد که در آن ارزشهای دموکراتیک تضمین گردد. ما خواستار آنیم پارلمان کشور سویس از امکانات خود جهت رساندن صدای ما به دولت و اتحادیه اروپا و حتی جامعه جهانی بهره گیرد تا آنها را به این قناعت برساند که مشکل ایران تنها برنامه‌ای اتمی این رژیم نیست و با تحت فشار قراردادن آن، رژیم بیش از پیش در انزوا قرار داده شود و همزمان از تظاهرات کنندگان و معترضین این حاکمیت دفاع و پشتیبانی نمایند. کورد در ایران قربانی اصلی تروریسم و سیاست سرکوب و تبعیض جمهوری اسلامی ایران بوده، اما در روند مبارزه‌ی آزادیخواهانه خویش همواره به پرسننیهایی جهانی حقوق بشر متعهد بوده است.

حزب ما در روند فعالیت سیاسی خویش رابطه بسیار نزدیکی با احزاب و نیروهای سیاسی جامعه‌ی آزاد و دموکراتیک جهان ایجاد کرده و بخش کثیر ارزشهای جهانی در حزب ما نهادینه شده‌اند. بطور کلی کورد در خاورمیانه و بویژه در ایران فرصت و فاکتور مناسبی هستند جهت استقرار دموکراسی و ثبات در این منطقه. به همین دلیل انتظار داریم پشتیبان و مدافع حقوق مشروع کوردها در ایران باشید.

یکبار دیگر از شما سپاسگذارم که در پارلمان کشورتان این فرصت را به من دادید تا در مورد اوضاع سیاسی ایران و مسأله کورد این توضیحات را با شما عزیزان در میان بگذارم.

دکتر صادق شرفکندی، دبیرکل بعدی حزبمان که به هدف گفتگو جهت تشکیل یک جبهه دموکراتیک از نیروهای سیاسی اپوزیسیون، با جریانهای ایرانی در برلین آلمان تشکیل جلسه داده بود، به همراه یارانش هدف تیراندازی یک تیم تروریستی جمهوری اسلامی قرار گرفت و به شهادت رسید. بدون تردید اگر جامعه جهانی و بویژه کشورهای اروپایی، در وین به ترور دکتر قاسملو بی‌توجهی نکرده و موضع مناسبی اتخاذ می‌کردند، احتمالاً نه ترور میکونوس در آلمان به وقوع می‌پیوست و نه تروریسم جمهوری اسلامی بدین شیوه در اروپا گسترش می‌یافت که دهها تن از نیروهای اپوزیسیون رژیم در قلب اروپای دموکرات هدف قرار گیرند. اما سکوت و عدم موضعگیری جامعه جهانی و به‌ویژه اتحادیه اروپا در خصوص پرونده وین، دست جمهوری اسلامی را در تداوم اقدامات تروریستی‌اش در جهان و آشوبگری و بحران‌آفرینی در خاورمیانه بازگذارد.

گرافاندان!

فلسفه‌ی وجودی جمهوری اسلامی طبق ایدئولوژی متبوعش، صدور انقلاب اسلامی و بعبارتی دیگر بی‌ثباتی سیاسی دیگر کشورهاست. این رژیم هنوز هم با پرونده اتمی خویش جامعه جهانی به گروگان گرفته است. به همین دلیل بهترین انتخاب برای آنکه خطر جمهوری اسلامی با این ایدئولوژی از منطقه و حتی جهان رفع گردد، آنست که این نظام سیاسی غیر دموکراتیک باقی نماند.

در صورت محو جمهوری اسلامی و استقرار یک نظام سیاسی دموکراتیک و پاسخگو به جای آن، آرامش و ثبات نیز در منطقه‌ی خاورمیانه استقرار خواهد یافت. به همین دلیل از پارلمان سویس می‌خواهیم که تمامی ظرفیتهای خود را بکار گیرد تا توجه کشور سویس، اتحادیه اروپا و حتی جامعه‌ی جهانی را به سوی این امر جلب نماید که مسأله ایران را تنها به مشکل اتمی آن محدود نسازند. بلکه با تحت فشار قراردادن جمهوری اسلامی، محدود کردن این رژیم و حمایت از جنبش اعتراضی توده‌های مردم ایران، پشتیبان

جمهوری اسلامی در خارج از مرزهای ایران هم در طول حیات خویش، عامل اصلی ترور، بحران و عدم ثبات سیاسی و امنیتی در منطقه خاورمیانه بوده‌است.

دوستان!

مردم کوردستان ایران در تلاش خود در راستای تثبیت فرهنگ دموکراسی و برسرکار آوردن یک سیستم سیاسی فدرال پیگیر بوده و در اینراه قربانی و هزینه‌ی فراوانی را متحمل شده‌است. جمهوری اسلامی در طول دهها سال گذشته کوردستان را به یک منطقه‌ی میلیتاریزه شده و امنیتی تبدیل کرده و با دید امنیتی به هرگونه فعالیت و کنش مدنی، اجتماعی، فرهنگی و حتی زیست محیطی می‌نگرد. کنشگران کورد این عرصه‌ها بازداشت شده، مراکز امنیتی علیه آنها پرونده‌ی امنیتی تشکیل می‌دهند و بی محابا سنگین‌ترین مجازات حبس درازمدت و حتی اعدام را بر آنان تحمیل می‌شود. حتی در سالهای گذشته سپاه پاسداران چندین بار محل استقرار کوردهای آواره کوردستان ایران در جوار سازمانها و کمپهای مدنی حزب دموکرات در خاک اقلیم کوردستان عراق را هدف حملات موشکی قرار داده است.

جنبش کوردستان ایران و مبارزه حزب ما مردمی و حقلطلبانه است و در طول حیات جمهوری اسلامی در جریان بوده که تازه‌ترین آن جنبش "زن، زندگی، آزادی" در دو سال گذشته بود که سراسر کوردستان را دربرگرفت و حتی به برخی از شهرها و مناطق دیگر ایران نیز کشیده شد.

حضار محترم!

ما همواره بر این باور بوده‌ایم که مسأله سیاسی ملتی که برای کسب حقوق ملی و مدنی خویش تلاش می‌کند، راه حل نظامی ندارد و حزب ما در اینراه هزینه‌ی سنگینی متحمل شده است. سال ۱۹۸۹ دکتر عبدالرحمن قاسملو، دبیرکل حزبمان به منظور حل مسأله کورد در ایران با یک هیأت ایرانی در شهر وین به مذاکره نشست، اما معلوم گشت که این به اصطلاح دیپلماتها در واقع تروریست بودند و دکتر قاسملو را ترور کردند. سه سال پس از آن

سیاسی، اجتماعی و مدنی حیات کورد و ملت‌های به حاشیه رانده شده دیگر ایران بازتاب یافته است. این در حالیست که بعنوان مثال در کشور شما -سویس- به چهار زبان آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی و رومانی نیز تحصیل می‌شود و این زبانها به رسمیت شناخته شده‌اند

حضار گرمی!

فلسفه‌ی تأسیس حزب دموکرات کوردستان ایران به ابتکار قاضی محمد که ۷۹ سال پیش بنیان نهاده شد و چند ماه پس از تأسیس خود توانست جمهوری دموکراتیک کوردستان را تشکیل دهد، این بود که این عقلانیت سیاسی و فرهنگ مشارکت را در ایران آن زمان تثبیت نماید و تمامی ملت‌های این کشور در تعیین سرنوشت خویش سهیم بوده و حقوقشان به رسمیت شناخته شود. اما متأسفانه حکومت سابق ایران - نظام پادشاهی پهلوی - با اصرار بر سیاست تمرکزگرایی و تلاش برای امحاء تنوعات و گوناگونیهای ملی و مذهبی به حکومت دموکراتیک کوردستان لشکرکشی نموده و رهبران جمهوری کوردستان را بدار آویخت و تا هنگام سرنوشتی‌اش در سال ۱۹۷۹ به این سیاست تداوم بخشید.

پس از انقلاب ۱۹۷۹ فرصت دیگری برای کورد فراهم آمد تا به شیوه مدنی و صلح‌جویانه حقوق و مطالبات دموکراتیک خود را مطرح سازد، اما این بار نیز جمهوری اسلامی ایران به جای قبول حقوق کورد و پاسخ مناسب به حسن‌نیت کورد و به ویژه حزب دموکرات کوردستان ایران، به کوردستان لشکر کشید و جنگ سنگین، خونین و درازمدتی را بر کورد و حزب دموکرات تحمیل نمود. در نتیجه هیچ راه چاره‌ای جز دفاع برای مردم کوردستان باقی نماند. بعدها و در طول ۴۵ سال حاکمیت جمهوری اسلامی، سهم مردم کوردستان و نیز دیگر خلقهای ایران تبعیض ملی، محرومیت از حقوق، فقر، بازداشت و اعدام و سهم زنان نیز سرکوب سیستماتیک و بعنوان مثال تحمیل حجاب اجباری بوده است. همانگونه نیز که اطلاع دارید رژیم

اشاره: روز سه‌شنبه ۲۷ آذر نشست ویژه در رابطه با مسئله حضور سخنگوی حزب دموکرات کوردستان ایران، هیئتی از حزب دموکرات در سویس و چند نماینده پارلمان سویس در شهر برن برگزار شد. خالد عزیزی سخنگوی حزب دموکرات کوردستان ایران به سیاست و دیدگاه حزب دموکرات در مورد تغییرات سیاسی کوردستان، ایران و خاورمیانه پرداخت. متن سخنان این نشست وب سایت "کوردستان میدیا" در اختیار خوانندگان قرار گرفته است. سخنگوی حزب همزمان در وزارت خارجه سویس دیدار دیپلماتیک داشته و با معاون وزیر خارجه این کشور به گفتگو پرداختند.

دوستان!

اعضای پارلمان!

بسیار خوشحالم و مایه افتخار است در پارلمان کشور شما، سویس دموکراتیک و فدرال این فرصت به من دست داده تا از ایران و کوردستان ایران سخن بگویم ایران همچون سویس یک کشور کثیرالملله و متنوع است، با این تفاوت که سیستم سیاسی ایران دموکراتیک نبوده و مؤسسات و بنیادهای دموکراتیک در کشور ما شکل نگرفته است. قانون اساسی ایران نه تنها حقوق ملت‌ها و مذاهب گوناگون و تنوعات این کشور را به رسمیت نشناخته، بلکه حتی طبق قانون این ملت‌ها و تنوعات را از حقوق خویش و مشارکت سیاسی محروم کرده است اگر در کشور شما فدرالیسم بر مبنای قبول و به رسمیت شناختن ملت‌ها و حقوق آنان شکل گرفته‌است، در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی کوردها که بالغ بر ۱۰ میلیون نفر جمعیت دارند از تحصیل بر زبان مادری محروم بوده و کودکان کورد ناچارند به زبانی دیگر و تحمیلی تحصیل نموده و از همان ابتدا طعم تلخ تبعیض و به حاشیه رانده‌شدن را بچشند. این گونه ستم و تبعیض در اکثر بسترهای

دیدگاه مرکز اجرایی حزب دمکرات در خصوص رویدادهای سوریه



آزادخواهان کشور و زندانیان سیاسی و دگر اندیشان مرتکب گشته، او به دادگاه کشانده شده و به سزای اعمال خود برسانند. در همان حال مردم سوریه را محق می‌دانیم که در رابطه با تمامی سرکوبها و خیانت‌هایی که رژیم جمهوری اسلامی ایران به دوش نیروهای سرکوبگر بشار اسد نسبت به آنها و کشورشان مرتکب شده، در سطح بین‌المللی شکواییه ثبت نمایند.

- خلق کورد در سوریه طی چند سال گذشته علیرغم فداکاری و قربانی بسیار، در امر "خود اداری" تجربه‌ای کسب کرده است؛ لذا باید با خوانش و توجه به شرایط ویژه‌ی کوردستان سوریه، از دستاوردهای خویش حراست نمایند. نیروهای سیاسی کوردستان سوریه در شرایط حاضر مؤظفند ضمن تلاش در راستای ایجاد یکپارچگی و وحدت در صفوف خویش، با هشیاری تمام با فرصتها و تهدیدات پیش‌روی خود تعامل نمایند.

- حزب دمکرات کوردستان ایران ضمن عرض تبریک به خلقهای سوریه محکوم کردن مجدد سرکوبگریها و جنایات رژیم بشار اسد و آرزوی استقرار صلح و آزادی در سوریه، به همه‌ی خلقهای تحت حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی ایران اطمینان می‌دهد که سرنوشت دیکتاتوری در ایران نیز شبیه تمامی دیکتاتورهای خواهد بود که سرنگون شده و برای همیشه رسوا گشتند.

جهت تحقق این آرزوی دیرینه‌ی مردم ایران، باید نیروهای سیاسی مخالف رژیم مسئولانه بدور یکدیگر گرد آیند و با گره زدن وزن و نیروی خویش با نیرو و اراده‌ی لایزال مردم کشور به وظیفه و رسالت خویش عمل نمایند.

داخلی این کشور می‌پرداخت و آنرا به کانون و پایگاهی جهت تأسیس و آموزش گروهها و دستجات تروریستی گوناگون مسلح تبدیل کرده بود. مقامات جمهوری اسلامی علنا کشور سوریه را عمق استراتژیک خود و سکویی برای پیشبرد برنامه‌های نظامی جبهه‌ی باصطلاح "مقاومت" می‌دانستند. به همین دلیل سرنگونی بشار اسد و رژیمش را می‌توان بخشی از ثمرات زیاده‌طلبی‌های جمهوری اسلامی و پیشبرد سیاست جنگ افروزان در سوریه که با سرکوب خلقهای این کشور درآمیخته بود، دانست.

- علیرغم آنکه روند رویدادهای سوریه از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار بوده و هنوز خوانش و موضع جامعه‌ی بین‌المللی و کشورهای تأثیرگذار بر این روند چندان مشخص نیست؛ اما مهم آن است که خلقهای سوریه از تاریخ درس بگیرند و واقع‌بینانه و با توجه به ویژگیهای ذاتی کشورشان، مانند ترکیب جمعیتی کشور که از خلقها و مذاهب گوناگون تشکیل شده است؛ به همراهی نیروها و جریانهای سیاسی مسئولیت‌پذیر، به بنیان نهادن سوریه‌ی آینده‌ی بایندیشند. بدین منظور هم باید مردم این کشور با توجه به واقعیات جامعه‌ی خویش در راستای تعیین سرنوشت و آینده‌ی کشورشان تلاش نمایند. برای تشکیل یک نظام سیاسی - دمکراتیک که در آن حقوق کلیه‌ی تنوعات تأمین و حفظ شود و حاکمیتی را برسرکار آورند که پاسخگوی خواستها و مطالبات مردم باشد، بکوشند و به عنوان یک فرصت تاریخی به سیر تحولات بویژه پایان دادن به حضور نظامی و دخالت‌های رژیم جمهوری اسلامی ایران در کشورشان بنگرند و با؟ دست خود سرنوشت مردم و کشور سوریه را دوباره ترسیم نمایند.

- مردم سوریه حق دارند که خواستار بازخواست و محاکمه‌ی خانواده‌ی شخص "بشار اسد" شوند و با افشای اسناد تمامی جنایاتی که نسبت بر مردم سوریه،

در ادامه‌ی جلسات مربوط به ارزیابی اوضاع سوریه، مرکز اجرایی حزب دمکرات کوردستان ایران، روز سه‌شنبه بیستم آذرماه ۱۴۰۳ خورشیدی، (۲۰۲۴/۱۲/۱۰ میلادی) در نشست اوضاع و وقایع این کشور پس از سرنگونی رژیم بشار اسد را، مورد بحث و بررسی قرارداد.

پس از تحلیل و ارزیابی اوضاع سیاسی منطقه، رخدادهای سوریه، خاورمیانه و تاریخ و پیشینه‌ی این وقایع و رویدادها، مرکز اجرایی حزب بخشی از خوانش و ارزیابی خود را در این چند نکته اعلام می‌کند:

- تاریخ نشان داده است که دیکتاتورها هر اندازه خودکامه و خشن بوده و با در پیش گرفتن سیاست زور و سرکوب به حیاتشان تداوم ببخشند؛ در نهایت در مقابل اراده‌ی مردم و معادلات سیاسی و مخالفان خود به زانو درآمده و سرنوشتشان سرنگونی و فرار خواهد بود. "خاندان اسد" نیز پس از ۵۴ سال حاکمیت ظالمانه بر مردم سوریه، از سرنوشت همه‌ی دیکتاتورهایی که در تاریخ مردم را سرکوب و استثمار کرده‌اند، میرا نبود. از اینرو طبیعی بود که این شیوه از حکمرانی روزی پایان یافته و اراده‌ی خلق بر ظلم و جور دیکتاتور چیره خواهد گشت.

- شیوه‌ی حکمرانی بشار اسد، بی‌توجهی به خواست و مطالبات مردم سوریه و سرکوب بیرحمانه‌ی آنها و حتی اجازه دادن به رژیم دیکتاتورتر از خودی چون جمهوری اسلامی ایران جهت حراست از حاکمیت خویش و سرکوب آزادیخواهان کشور، این نتیجه را در پی خواهد داشت که بشار اسد و رژیمش بدان گرفتار آمدند. جمهوری اسلامی ایران ضمن به هدر دادن دهها میلیارد دلار از ثروت و سامان مردم ایران و حضور سرکوبگرانه‌اش در سوریه در پی درخواست بشار اسد، بیش از دوازده سال بود که علاوه بر سرکوب مخالفان اسد، با فراغ بال به ترکتازی و دخالت در امور

پیام مرکز نیروی پیشمرگه کوردستان بمناسبت روز پرچم و پیشمرگه



مردم هشیار و حق طلب کوردستان! پیشمرگان مبارز کوردستان!

۲۶ آذر، روز پرچم و پیشمرگه کوردستان بر تمامی پیشمرگان سنگر مبارزه و کلیه‌ی اقشار و طبقات مردم کوردستان و بویژه خانواده‌ی سرفراز شهید، پیشمرگان و زندانیان سیاسی خجسته باد.

در تقویم خورشیدی، روز ۲۶ آذر به دلیل دو دستاورد و نماد جنبش ملی کورد، بعنوان روز پرچم و پیشمرگ کوردستان نامگذاری شده است که هر دو از جمله دستاوردهای والا و سمبولیک جمهوری گرانقدر کوردستان هستند.

تعیین روز ۲۶ آذر بعنوان روز پیشمرگه کوردستان که به منظور تجلیل از مبارزه‌ی ملامال از افتخار نیروی پیشمرگ بود، به یکی از مصوبات دومین پلنوم کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات کوردستان ایران منتخب کنگره‌ی ششم حزب بازمی‌گردد که مینا و یادبود آن به برافراشتن پرچم کوردستان در آذرماه سال ۱۳۲۴ ارتباط دارد. به نحوی که یادآوری برافراشتن پرچم کوردستان برای اولین بار در شهر مه‌آباد به شناسه و روز تجلیل از نقش مبارزاتی و مقاومتی نیروی پیشمرگ کوردستان تبدیل شد و یکبار دیگر و برای همیشه پیشمرگه و پرچم کوردستان بعنوان دو همزاد جدانشدنی جنبش کوردستان در کنار هم و در یک روز مورد تجلیل ویژه قرار می‌گیرند. در همین رابطه پس از پیروزی قیام خلّمان در کوردستان عراق، پارلمان اقلیم کوردستان نیز بر همین مینا ۲۶ آذر را به عنوان "روز پرچم کوردستان" نامگذاری کرد.

پیشمرگه و پرچم کوردستان، تأثیر عمیقی بر شخصیت فردی کورد و بنیان نهادن یک جنبش با هویت کوردی برجای گذارده است. اگر وجود و برافراشتن پرچم کوردستان همچون یک معیار جهت معرفی خود بعنوان یک ملت از سوی مردم کوردستان، حس اعتماد به نفس عمومی در جامعه‌ی کوردستان ایجاد کرده و یک جنبش حق‌طلبانه‌ی پرفراز و نشیب را به پیش برده است، نیروی پیشمرگ کوردستان بر اساس تلاش جهت حراست از خاک و مردم این سرزمین، دهها و صدها حماسه‌ی قهرمانانه را به ثبت رسانده و هزاران پیشمرگ آن شهید و یا مجروح گشته‌اند. به همین دلیل پیشمرگه و پرچم کوردستان تنها یک نام و عنوان ساده و عادی نیستند، بلکه مفهوم و نماد و مبارزاتی ویژه‌ی ملتی هستند که بر شاکله‌ی یک روند دمکراتیک حق‌طلبانه‌ی بنیان نهاده شده‌اند.

پیشمرگ، معرف یک روند ادامه‌دار از مبارزه در راه آزادی، رهایی و حق تعیین سرنوشت ملتی است که در طول تاریخ، موجودیت آن مورد انکار قرار گرفته است. نیرویی که با نگرشی کوردستانی، در خدمت مصالح ملت خویش بوده و بعنوان یک نیروی میدانی، هنوز آماده‌ی دفاع و مقاومت است.

امروز همزمان با در اهتزاز نگهداشتن پرچم تلاش و مبارزه‌ی حق‌طلبانه‌ی ملی‌مان، از مبارزه و فعالیت افرادی تجلیل به عمل می‌آوریم که بدون هیچ چشم‌داشتی و جان برکف، حاضر بودند در راستای بقا و حراست از خاک و مردم کوردستان، بزرگترین سرمایه‌ی زندگی خویش، یعنی جانشان را در راه میهن فدا کنند، کسانی که برای خلقشان مایه‌ی فخر و مباهات هستند.

مبارزه و خدمت این نیرو به جنبش ملی در کوردستان ایران در کلیه‌ی مقاطع اعم از دوران جمهوری کوردستان، دوران زرین جنبش سالهای ۴۷-۴۶، مرحله‌ی بعد از سرنگونی رژیم پادشاهی و پیروزی انقلاب خلقهای ایران و تاکنون، تأثیرگذار و فراموش نشدنی هستند.

برای حزب دمکرات کوردستان که در نامگذاری، تأسیس، بنیان نهادن و تثبیت هرکدام از دستاوردها و نهادهای ملی برجسته نظیر برافراشتن پرچم کوردستان، تأسیس جمهوری کوردستان، تشکیل سپاه ملی کوردستان و نامگذاری آن به عنوان نیروی پیشمرگ کوردستان، انتخاب سرود ملی و رسمیت بخشیدن به زبان کوردی و دستاوردهای ملی بسیار دیگر نقش اول و اصلی را داشته، یادآوری این روزها و خاطره‌ها و شناسه‌های مایه‌ی افتخار و سرفرازی است. به همین دلیل در روز ۲۶ آذرماه ۱۴۰۳ خورشیدی، روز پرچم و پیشمرگ کوردستان، یکبار دیگر ضمن افتخار به تاریخ پر دستاورد و جانفشانی حزب دمکرات، تصمیم این حزب در تعیین این روز و یادواره‌ها را ارزشمند و مقدس ارزیابی می‌کنیم.

در همین رابطه جا دارد ضمن تجلیل از نقش نیروی پیشمرگ در کلیه‌ی بخشهای کوردستان که در هرکدام از آنها طبق خصلت مبارزاتی هربخش از خاک میهن در دفاع و حراست از دستاوردها نقش داشته‌اند، در ۲۶ آذر، روز پرچم و پیشمرگ کوردستان را به آنان تبریک بگوییم.

روز پرچم و پیشمرگه کوردستان بر تمامی مردم کوردستان و نیروی پیشمرگه خجسته باد.

**مرکز نیروی پیشمرگه کوردستان
آذرماه ۱۴۰۳
دسامبر ۲۰۲۴**

پیشمرگه و جایگاه او در کوردستان



جمال فتحی

سال ۱۳۲۴ی خورشیدی برمی‌گردد. در این تاریخ که کورد بعد از هزاران سال به آرزوی دیرین خود دست یافت و صاحب حکومتی مستقل در زیر لوای پرچم کوردی شد، مبارزان کورد نیز صاحب نام و اصطلاح جدیدی به اسم پیشمرگه شدند. این رخداد در واقع تصمیم جدی‌ای بود که از آنوقت به بعد تاریخ مبارزه کورد را تحت تاثیر خود قرار داده، چون قرار گرفتن در صفوف پیشمرگه و در لباس پیشمرگه نمایان شدن یکی از افتخارات بزرگی می‌باشد که وفادار بودن مردم به مبارزان کورد و احترام گذاشتن به جایگاه پیشمرگه در جامعه کوردستان به این افتخار و جایگاه معنای ویژه‌ای می‌بخشد. در نهایت آنچه در این رابطه مورد اهمیت و گفتگو است، این می‌باشد تا زمانی که ملت کورد در راه رسیدن به حقوق و آزادی خود مبارزه می‌کند و در این راه بهترین فرزندان آن جان خود را تقدیم می‌کنند تا به رهایی، آزادی و عدالت برسند، زنده و پایدار می‌مانند و این کوردستان و کورد هستند که زنده می‌مانند و دشمنان کورد هستند که راه نابودی خود را می‌پیمایند.

باقی نمانده بود، این رمز ماندگاری ملت کورد جدا از اینکه کوردستان سرزمینی نیست که فرزندان آن در برابرش بی‌تفاوت باشند، به روح مقاوم و ایثارگر فرزندان آن برمی‌گردد که کوه‌های بلند و مرتفع در پرورش و آماده‌سازی روحیه مقاومت آنان نقش موثری ایفاء نموده و همانند کوه‌ها در برابر سختی‌ها چنان آمادگی پیدا می‌کنند که هیچ قدرت نظامی و امنیتی توان مقابله با این فرزندان رشید و دلیر که دربرگیرنده نام پیشمرگه هستند را ندارند. تمامی این نکاتی که بدان اشاره شد در لابلای تاریخ مبارزات کورد موجود می‌باشند و حتی دشمنان کورد نیز گاهی به آنها اشاره می‌کنند و عجز و ناتوانی خود در برابر پیشمرگه‌ها و مبارزان کورد را به زبان می‌آورند و مستقیم و غیرمستقیم از دلوری و استقامت فرزندان کورد حرف می‌زنند.

همانطور که بدان اشاره شد، تاریخ مبارزه و جنبش رهایی‌بخش کورد حاکی از مقاومت و رشادت فرزندان کورد می‌باشد، ولی آنچه در این تاریخ حائز اهمیت است، سازمان یافتن مبارزان کورد در شکل و نماد نوینی به اسم "پیشمرگه" است که تاریخ آن به زمان جمهوری کوردستان در

فرزندان کوردستان برای رهایی و بازپس‌گیری کوردستان از دست اشغالگران است. اگرچه در طول تاریخ نزدیک به ۱۵۰ ساله مبارزات کورد، در مقاطع گوناگون جنبش‌های در بخش‌های مختلف کوردستان وجود داشته‌اند و با عناوین گوناگون خواهان احقاق حقوق پایمال شده ملت کورد و همچنین بیرون راندن دشمنان کوردستان بوده‌اند، ولی بخاطر علل خارجی و داخلی در برخی از این مقاطع این جنبش‌ها با شکست روبرو شده‌اند و چندین دهه طول کشیده تا جنبشی دیگر به میدان آمده و راه را ادامه داده، اما با این اوصاف باز می‌توان این سرزمین بوده هنوز این مبارزات در تمام بخش‌های کوردستان ادامه دارد و در این راه هزاران فرزند کورد بدون در نظر گرفتن جنسیت آنان اعم از پسر و دختر، پیر و جوان در صفوف آزادی‌خواهان کورد هستند و با نام عظیم "پیشمرگه" آماده جانفشانی و از

اگر به مطالعه تاریخ ملت‌های دیگر بپردازیم، شاید هیچ ملتی را نتوان یافت که به اندازه ملت کورد در راه آزادی خاک و میهن خود مقاوم و نستوه بوده باشند و اگر هر ملتی به جای ملت کورد بود تا بحال هیچ اثری از او

موقعیتی است که ملتها در وضعیت امنیتی بهتر و آرامش بسر می‌برند. به همین دلیل زمانی که ملتی مورد تهدید ملتی دیگر قرار می‌گیرد مدافعان و پیشمرگه‌های آن ملت "بدونه هیچ چشم داشت و حتی تشکری" به همه موقعیت‌های بهتر پشت پا می‌زنند و در راه رهایی و آزادی میهن خود همه خطرات و سختی‌ها را به جان می‌خرند. ملت کورد که سالیان زیادی است تحت ستم و اشغال ملتها همسایه و گاهی مهاجر در منطقه قرار گرفته‌اند، از معدود ملتها جهان هستند که از حقوق اولیه و انسانی خود محروم گشته‌اند و به دلیل اینکه کوردستان سرزمینی مساعد از تمام لحاظ، علی‌الخصوص موقعیت ژئوپولیتیکی می‌باشد مورد طمع ملل دیگر منطقه قرار گرفته و بیش از صد سال است که کوردستان به مثابه میهن کوردها و کوردها به مثابه صاحبان اصلی این سرزمین با هرگونه تجاوز و جنایت جنگی‌ای روبرو شده‌اند؛ ولی آنچه در این مدت مورد توجه بوده و جهانیان و حتی دشمنان کوردستان نیز آنرا مشاهده کرده‌اند، جانفشانی و مبارزه

هر ملتی برای زنده ماندن و ادامه حیات اجتماعی و سیاسی خود به کسانی نیاز دارد که از جان و مال خود بگذرند و در راه آسودگی و امنیت مردمشان از خوشی‌های زندگی چشم‌پوشند. کسانی که در راه ملت و میهن خود جانفشانی می‌کنند، در جامعه خود با دیدی متفاوتتر و مقدس‌تر نگریسته می‌شوند و تمام کردار و گفته‌هایشان در منظر دید قرار می‌گیرد و حتی انتظارات از آنان به مرز غیر قابل تصور می‌رسد، تا جایی که آنان همانند فرشته‌گان و انسان‌های خارق‌العاده تصور می‌شوند. اگرچه گاهی این تصورات به عظمت جایگاه مبارزان برمی‌گردد ولی در کل این نگاه و تقدسی که به آنان بخشیده می‌شود مسئولیت سنگینی را نیز بر دوش آنان می‌اندازد که بسا زندگی کردن به شیوه عادی و ساده برایشان غیرممکن می‌گردد.

این وضعیت و پایگاه اجتماعی که پیشمرگان و مبارزان در آن قرار می‌گیرند در اصل وضعیتی است که خود آنان با قدم گذاشتن در این راه رقم زده‌اند و زمانیکه ملتی تحت ستم و اشغالگری قرار گرفته این پایگاه چند برابر عظیم‌تر و پربرتر از

پزشکیان و "اقوام"! (ستراتژی رژیم در قبال جنبش ملی ملت‌ها)

برای رژیم برای تصدی هر سمتی محسوب می‌شود. علوی تمام تجارب خود را که در سرکوب داشته برای این دوره که رژیم بسیار در خطر است بکار خواهد گرفت و دوباره به سرکوب و سرکوب ادامه خواهد داد تا بتواند بر جنبش‌های ملی ملت‌های ساکن ایران فایق آید که این سخت است. ولی نباید این نکته را فراموش کنیم آنها که می‌خواستند پر بال پزشکیان شوند جزء جدای ناپذیر این ستراتیژی و سیاست سیستماتیک رژیم هستند چون آنها عامل مساعد این سیاست‌های سرکوب و تجارب و تعد علوی و علویها هستند.

اگر رمز موفقیت برای هر جنبشی شناختن دشمن آن باشد، باور بر اینکه سیاست سیستماتیک این رژیم و رژیم‌های دیگر حاکم بر ایران و حتی احتمال قوی رژیم آینده نیز سرکوب ملت‌ها و داشتن سیاست‌های اشغالگرانه در قبال سرزمین این ملت‌ها ضروری است. این باور مستند بر تجارب ما ملت‌ها و حکومت مرکزی در سالهای گذشته به دست آمده ولی ما از آن درس لازم را نمی‌گیریم، ولی پزشکیان معاون امور اقوام را با توجه به مراتب تعهد و تجربه انتخاب می‌کند.

انتخاباتی پزشکیان به دنباله مزد بیشتر برای سرکوب ملت کورد بودند و از تعیین یک کورد برای امور روستای ممنون بخشش همایونی رئیس جمهور بودند، باید زیر نظر وزیر اطلاعات و رئیس عقیدتی سیاسی ارتش به کار خود ادامه بدهند. شرم باد بر آنان که به ملت خود برای مزدی اندکی خیانت می‌کنند و از طرف رژیم هم این چنین تحقیر می‌شوند مانند یک مزدبگیر حقیر مجبور به اجرای فرامین دشمن ملت کورد هستند.

با این انتصاب بار دیگر بر ستراتیژی و سیاست سیستماتیک رژیم در قبال ملت‌های ساکن ایران واقف شدیم و می‌بینیم آنها این ملت‌ها و جغرافیاهاشان را جز ممالک اشغال شده می‌بینند که باید کنترل شوند و جلوگیری و سرکوب قیام در بین این ملت‌ها جزء اهداف اصلی آنهاست و به این علت است نیازی به تجربه وزارت اطلاعات در این امور دارند. بار دیگر این واقعیت را دریافتیم برای گرفتن سمتی در کوردستان باید سابقه‌ی خوبی در سرکوب ملت کورد و مقابله با جنبش ملی کورد و کوتاه‌تر بگویم در کورد کشی داشته باشی، حتی این کورد کشی به اندازه برای این رژیم مهم است یکی از شرط‌های مورد اعتماد

بفهمند و بر تفهیم اشتباه دیگران برای تداوم مزد روزانه‌شان اصرار می‌ورزند، چون ما در حکم انتصاب رئیس محمود علوی اینرا به روشنی می‌بینیم چون در اولین جمله این حکم اینچنین آمده است "نظر به مراتب تعهد، تجارب و سوابق ارزشمند جناب‌عالی، به موجب این حکم به عنوان «دستیار ویژه رئیس جمهور و رئیس شورای امور اقوام، ادیان و مذاهب» منصوب می‌شود". وقتی به مراتب تعهد و تجارب و سوابق علوی مراجع می‌کنیم می‌بینیم ایشان نماینده خمینی بودند، عضو نماینده اصولگرای مجلس و مجلس خبرگان، رئیس عقیدتی سیاسی ارتش و از همه مهمتر وزیر اطلاعات است. ایشان یکی از افرادیست که در لیست تحریم آمریکا به علت سرکوب اعتراضات آبان ماه قرار دارند.

کسی با این سابقه برای درست کردن "وفاق ملی" معاون رئیس جمهوری با توجه به مراتب تعهد و تجارب ایشان منصوب می‌شوند. هنوز هم هستند که به تفاوت میان جناح‌های رژیم باور دارند و یا مزدورانی که می‌خواهند آنرا به باور مردم تبدیل کنند که خیلی وقت است ملت‌های ساکن ایران به این چرندیات باوری ندارند جز سرتنگونی خواسته‌ی دیگری ندارند. با وجود تعداد اندکی از کوردهای که به اقوام بودن ملت‌ها باور دارند و در ستادهای

کنترل و اشغال سرزمین‌هایشان نیازی به معاونت خاصی در این مورد دارند؟ در روزهای اخیر یکی دیگر از منصوبات مسعود پزشکیان رئیس جمهوری انتخاب سید محمود علوی به معاون امور اقوام بود. با توجه به فریادهای قبل از انتخابات همه آنها می‌خواستند عمر رژیم را برای یک دوره دیگر با بازی بد و بدتر، اصلاح طلب و اصولگرا و دشمنان وی پی آن و دوستان وی پی آن، در مورد تفاوت پزشکیان با دیگر رئیس جمهوران قبلی و بازیگران تحت عنوان کاندیدا، مدعی متفاوت بودن این رئیس جمهوری حداقل در این مورد "اقوام" بودند.

مخصوصاً وقتی که ایشان می‌گفت اهل تبریز هستند و به کوردی در مهاباد حرف می‌زد مزدوران قلم به دست رژیم از شوق جوش از هوش می‌رفتند. ولی هنوز از مهر تعیین خامنه‌ای بر ریاست جمهوری پزشکیان خشک نشده است که می‌بینیم پزشکیان حتی بدتر از دیگران حکم خواهد بود.

آنچه جالب است و آنها کارهایشان را بسیار شفاف و راست انجام می‌دهند ولی دسته مزدور نمی‌خواهند



البرز روئین تن

قبل از پرداختن به مسئله اصلی مقاله‌ام لازم به ذکر است چرا باید رئیس جمهوری جمهوری اسلامی معاونی خاص تحت عنوان امور "اقوام" داشته باشد؟ مگر آنها هم همانند رژیم قبلی به یکدست بودن ایران و ملت ساختگی و دروغین ایرانی باور ندارند؟ با توجه به هم نظریشان با دیکتاتورهای قبل در این مورد چرا باید این "اقوام" نیازی به معاونت خاصی داشته باشد؟ یا اینها بیشتر از "اقوام" مورد نظر رژیم‌های حاکم بر ایران هستند و برای

کاوه آهنگری:

عدم وجود یک تعریف کلی از هویت ملی در بین کوردها، به گوناگونی مذهبی، لهجه‌ای و تقسیم سرزمین مشترک کوردها در میان چهار جغرافیای سیاسی غیر کوردی برمی‌گردد

مصاحبه: شهرام سبحانی



بستر فرهنگی خود ضمن تغذیه و توسعه فرهنگی خود، برتری و کاربردی‌تر بودن عناصر فرهنگی و هویتی خود را در زیست جمعی و فردی به کودکان کورد نشان داده و به نوعی به برتری بخشی به هویت غیر کوردی پرداخته‌اند. از سویی دیگر دلیل اینکه هویت و فرهنگ کوردی از سرمایه‌گذاری و توسعه محروم بوده است در طول زمان غیر کاربردی بودن هویت و فرهنگ کوردی به نسل نو تلقین شده‌است. به زبانی ساده از یک سوی با سرمایه‌گذاری مادی و معنوی در خصوص هویت و عناصر فرهنگی غیر کوردی و از سوی دیگر با محروم کردن کوردها از توسعه فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ادبی از خودیگانگی، گریز از هویت کوردی و غیر کاربردی بودن فرهنگ و هویت کوردی در زیست فردی و جمعی به جامعه تلقین شده‌است.

ما بعنوان ملتی بدون دولت چگونه میتوانیم از هویت ملی خود در برابر متجاوزان کوردستان محافظت کنیم؟

برای حفاظت از هویت ملی خود راه‌های مختلفی وجود دارد اما قبل از هر راهی یک شرط برای اجرای هر اقدام مثبتی در این زمینه وجود دارد و آن وجود یک رویه روشنفکری، عقلی و علمی نسبت به خود این موضوع است. بعنوان نمونه اگر دول کوردی هم وجود داشته باشد ولی استراتژی و پلان شامل و جمعی در این خصوص وجود نداشته باشد پس موفقیت چندانی با وجود "دولت کوردی" برای محافظت از هویت ملی کوردی حاصل نخواهد شد.

با فرض وجود یک رویکرد عقلانی و علمی به نسبت در خطر بودن هویت ملی کوردها، به باور من موارد زیر می‌توانند در کمک به این امر مهم تاثیرگذار باشند: تلاش برای شکستن حاکمیت سنترالیستی به منظور تامین خودمختاری برای بدست گرفتن سرنوشت هویتی و فرهنگی خود در این کشورها، البته این گزینه در صورتی قابل طرح است که امکان برپایی دولت مستقل کوردی نباشد.

استفاده از مکانات ارتباطی کنونی برای ترویج عناصر فرهنگی و هویتی کوردی، بعنوان نمونه شبکه‌های اجتماعی بستر بسیار مناسبی برای این کار هستند. ارتباط درون فرهنگی در میان مجموعه ملون (رنگارنگ) زاگروسی که شامل تیره‌ها و لهجه‌های گوناگون می‌باشند. انجام فستیوالها و مراسمات مشترک و شرکت دادن تمامی باشندگان (اعضاء) هویتی کوردی در آن.

و نهایت تجربه گرفتن از تاریخ و تجربه ملل دیگر در این زمینه.

به نظر شما احزاب کوردستان در این باره چه نقشی تا به حال داشته‌اند؟

اشاره: هویت ملی شامل احساسات تعلق به یک سرزمین، جامعه و ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های مشترک بین افراد یک جامعه می‌باشد. که طی عوامل مختلفی شکل خواهند گرفت. این عوامل میتواند شامل زبان، فرهنگ و سنت‌های مشترک و... باشند که در نهایت موجب ایجاد یک احساس تعلق و وفاداری به سرزمین و همچنین می‌تواند در همبستگی، اتحاد و تقویت ارزش‌ها و ایده‌های مشترک در یک جامعه کارا باشد. در ادامه‌ی این گفتگو با سوالاتی نظیر، هویت چیست و هویت ملی چگونه شکل می‌گیرد؟ دولتهای متجاوز در کوردستان از چه روشی دست به حذف هویت ملی کوردستان می‌زنند؟ چرا تا به حال ما کوردها نتوانسته‌ایم یک تعریف کلی از هویت ملی داشته باشیم که نتیجه‌اش اتحاد و همبستگی بین تمام جریان‌های سیاسی در کوردستان باشد؟ ... و روبرو خواهیم شد که برای پاسخگویی به این سوالات مصاحبه‌ی با آقای کاوه آهنگری، تحلیلگر مسائل سیاسی خواهیم داشت.

آقای آهنگری ممنون از اینکه دعوت ما را پذیرفتید ابتدا میخواهم با این سوال مصاحبه را شروع کنم که هویت چیست و هویت ملی چگونه شکل می‌گیرد؟

هویت مجموعه‌ای از ویژگی‌ها، باورها، ویژگی‌های شخصیتی، ظاهر و یا حتی معانی است که یک فرد یا یک گروه را به دیگری می‌شناساند و از دیگری متمایز می‌کند. هویت ملی مجموعه‌ای است که در طول زمان به نمادها و عناصر مشترک و شناس یک ملت تبدیل می‌شوند. از منظر ریشه شناسی اصطلاح "هویت" از اسم لاتین *identitas* بر تصویر ذهنی یک فرد از خود و "یکسانی آنها با دیگران" تأکید دارد. با این حساب هویت ملی به وجود یک تصور ذهنی مشترک میان مردمانی در یک سرزمین اطلاق می‌گردد. هویت شامل جنبه‌های مختلفی مانند هویت شغلی، مذهبی، ملی، قومی یا نژادی، جنسیت، تحصیلی، نسلی و هویت سیاسی و غیره است.

دولتهای متجاوز در کوردستان از چه روشی دست به حذف "هویت ملی کوردستان" می‌زنند؟

در صد سال اخیر دولتهای متجاوز بیشتر از دو روش سخت‌افزاری و نرم‌افزاری برای روبرو شدن با هویت ملی کوردستان استفاده کرده‌اند. به این معنا با سرمایه‌گذاری در

ما هنوز فاقد سازوکار معنایی، نمادی و رفتاری وحدت بخش هستیم. بدین دلیل قبل از هر چیزی ما نیازمند "کنار هم آمدن" و با هم گفتگو کردن و شناخت عمیقتر و دقیقتر از هم هستیم. بر این باورم که هویتی کوردی شامل یک مجموعه متنوع و رنگارنگ است. اما بدلیل نبود دولت کوردستانی، دولتهای حاکم بر کوردستان هم، امکانات و نهادهای لازمه برای ترویج و توسعه هویت ملی کوردها را مهیا نکرده‌اند. پس عدم وجود یک تعریف کلی از هویت ملی در بین کوردها، از یک سوی به گوناگونی مذهبی، لهجه‌ای و تقسیم سرزمین مشترک کوردها در میان چهار جغرافیای سیاسی غیر کوردی برمی‌گردد و از سوی دیگر به عدم وجود یک جریان قوی روشنگری و راهبر در استفاده از امکانات ارتباطی کنونی به قصد نزدیکی بیشتر کوردها به همدیگر و رسیدن به درک مشترکی از هویت مشترک خود برمی‌گردد.

لازمه‌ی آشنایی کودکان در رابطه با هویت ملی چیست؟ آیا این امر در جغرافیای اشغال شده‌ی کوردستان امکان پذیر است؟

کودکان امروز مدیران و کارگزاران فردا هستند. نوع تربیت و تلاش ما برای آموزش کودکان‌مان در این خصوص آنهم در حال حاضر، نمره‌اش در مدیریت و چگونگی تعامل آنها در فردا مشخص خواهد شد. اگرچه امکانات آموزش رسمی کشور ایران در راستای آموزش عناصر هویتی کوردها نیست اما با این اوصاف فرصتهایی که در عصر دیجیتال و هوش مصنوعی برای ما فراهم آمده است می‌تواند بخشی از این اجحاف و نقض حق را جبران کند. پس

احزاب کوردستانی به دلیل اینکه در ایران فاقد جایگاه قانونی هستند و همه احزاب و سازمانهای کوردستانی غیرقانونی اعلام شده‌اند، پس با این حساب امکان برخورد و تعامل طبیعی و روزمره با این موضوع مهم در اختیار احزاب کوردستانی نبوده و نیست، اما بدلیل اینکه بخشی از اهداف مبارزه نزد احزاب کوردستانی معطوف به هویت ملی و فرهنگ کوردی است، پرداختن به عناصر فرهنگی و هویتی ملی به بخشی از مبارزه احزاب کوردستانی تبدیل شده است. بعنوان نمونه زبان که در واقع ستون مجموعه هویت ملی است، یکی از بسترهای مبارزه برای احزاب کوردستانی بویژه حزب دموکرات کوردستان ایران بوده است. پاسداشت و ارتقای زبان کوردی در واقع مبارزه برای حفاظت از هویت ملی کوردستانی است.

چرا تا به حال ما کوردها نتوانسته‌ایم یک تعریف کلی از هویت ملی داشته باشیم که نتیجه‌اش اتحاد و همبستگی بین تمام جریان‌های سیاسی در کوردستان باشد؟

پرسش خوبی است، دلیل این عدم همبستگی و اتحاد به روش و رویکرد برخورد ما به این موضوع برمی‌گردد. اگر مبنا بر این است که ما هنوز دارای چنان همبستگی و اتحاد لازمه نیستیم، یکی از دلایل می‌تواند فقدان نماد و درک مشترک از مجموعه هستی‌مان و درد مشترک باشد. هویت ملی وحدت بخش است، در واقع کدهای رفتاری و سائقهای برای کنش و واکنش ما در زیست جمعی و فردی ما هستند. ما وقتی که به نبود همبستگی و اتحاد اشاره می‌کنیم، یعنی

به این ترتیب آموزش کودکان در خانه از طریق والدین و براه اندازی کانالهای آموزشی و جذاب در این زمینه بویژه برای کودکان می‌تواند بخشی از این کسری را جبران نماید.

شما بعنوان یک کارشناس جامعه‌شناسی چه راهکارهای برای حفظ هویت ملی ارائه می‌دهید؟

قبل از هر چیزی ما نسبت به وجود یک جنگ نرم علیه هویت ملی کوردها آگاه باشیم. به تعبیری فلسفه وجودی رژیم حاکم بر ایران در تضاد با هویت کوردی است. سازوکار فرهنگی و هویتی این رژیم بر دوطایفه شیعی- فارسی استوار است. به همین دلیل امکان پرداختن به هویتی غیر شیعی-فارسی برای رژیم نه تنها ممکن نیست بلکه کشنده هم می‌تواند باشد. به زبانی دیگر ترویج هویت‌های غیر شیعی-فارسی به مثابه پادزهری برای موجودیت رژیم در ذهنیت کودکان ایرانی خواهد بود. به همین دلیل رژیم از اهمیت دادن به هویت‌های دیگر ناتوان است.

همچنان که در پرسش قبلی عنوان شد براه انداختن یک جریان روشنگری قوی، مطالعه و بازتولید و بازسازی عناصر هویتی کوردی، استفاده از امکانات و وسایل ارتباط جمعی بدین منظور، استفاده از تجربه ملل دیگر و غیره می‌توانند ما را در حفظ هویت ملی خود و اشاعه آن گامی به جلو ببرد.

آقای آهنگری خیلی ممنون از اینکه برای این مصاحبه وقت گذاشتید خواهش میکنم، سیاست‌گزارم از شما دوستان گرامی در روزنامه‌ی کوردستان، موفق باشید.

تورم و پیامدهای اقتصادی آن در ایران



حسن قهرمانی

بیش از چهار دهه است که اقتصاد ایران با تورم مزمن دو رقمی دست و پنجه نرم می کند، چالشی سرسخت که برخلاف تجربه بسیاری از کشورهاست. در حالی که سایر اقتصادها توانسته اند از طریق اقدامات موثر سیاست پولی، پدیده تورم را کاهش یا محدود کنند، ایران همچنان با اثرات بلندمدت آن مبارزه می کند. تورم به یک موضوع ساختاری تبدیل شده است که به شدت با عوامل سیاسی و اقتصادی در هم تنیده شده است.

یکی از ملموس ترین اثرات تورم، سهم آن در افزایش نابرابری اقتصادی است. این پدیده به ویژه در ایران که گروه های کم درآمد به طور نامتناسبی تحت تأثیر قرار می گیرند، مشهود است. این گروه ها بخش قابل توجهی از درآمد خود را صرف نیازهای اولیه مانند غذا، حمل و نقل و انرژی می کنند که اغلب نسبت به افزایش قیمت ها حساسیت بیشتری دارند. با افزایش تورم، هزینه این کالاهای ضروری سریعتر از کالاهای غیرضروری افزایش می یابد و قدرت خرید خانوارهای کم درآمد را بیشتر کاهش می دهد. در عین حال، گروه های با درآمد بالاتر تمایل به سرمایه گذاری در دارایی هایی مانند املاک و مستغلات و ارز دارند که اغلب در دوره های تورمی افزایش می یابند. این پویایی نابرابری ثروت را بزرگتر می کند و شکافی را ایجاد می کند که پر کردن آن دشوار است.

برای درک پیچیدگی تورم، ابتدا باید تعریف و اندازه گیری آن و همچنین چالش ها و پیامدهای خاص آن را تحلیل کنیم.

تورم چیست؟

تورم به عنوان افزایش مداوم در سطح کلی قیمت کالاها و خدمات در یک دوره زمانی تعریف می شود. تمایز بین افزایش های گاه به گاه قیمت و روند ثابت افزایش قیمت ها مهم است. تورم معمولاً با استفاده از شاخص قیمت مصرف کننده (CPI) اندازه گیری می شود که منعکس کننده تغییرات قیمت در سبدهای کالاها و خدمات است که نشان دهنده الگوهای مصرف خانوار است.

اندازه گیری تورم می تواند به دلیل تغییر در ترجیحات مصرف کننده و معرفی کالاهای جدید مشکل ساز باشد. تغییرات در وزن کالاها در سبد مصرف و تحولات فناوری به این معنی است که CPI گاهی اوقات می تواند تصویری قدیمی از تورم ارائه دهد. علیرغم این محدودیت ها، CPI بینش اساسی در مورد روندهای تورمی ارائه می دهد و برای درک پیامدهای اقتصادی آن ضروری است. تورم در ایران:

ایران مدت هاست که با تورم بالا دست و پنجه نرم می کند که منعکس کننده چالش های ساختاری و سیاسی است. به گفته استنفان هانکه، اقتصاددان، بین ژانویه تا نوامبر 2024، ارزش پول ایران در برابر دلار آمریکا 27.6 درصد کاهش می یابد که نشان دهنده بی ثباتی جدی اقتصادی است. ایران با 39 درصد بالاترین نرخ تورم در رتبه هشتم جهان قرار دارد.

علل تورم در ایران:

1. ارز: دولت ایران مدت هاست که از چاپ پول برای پوشش کسری بودجه استفاده می کند. این انبساط پولی قدرت خرید را از بین برده و تورم را تشدید کرده است.
2. تحریم های بین المللی: تحریم های ایران دسترسی به بازارهای بین المللی را محدود کرده و منجر به ضعف تر شدن ارز و افزایش قیمت های واردات شده است.

3. بی ثباتی سیاسی: حاکمیت نامشخص و فساد، بحران اقتصادی کشور را تشدید کرده و باعث ایجاد عدم اطمینان در بین سرمایه گذاران شده است.

4. تضعیف ارز: کاهش نرخ ارز منجر به افزایش قیمت کالاهای وارداتی و افزایش فشار تورمی شده است. هزینه تورم برای ایران: پیامدهای تورم در ایران بسیار فراتر از افزایش قیمت است. این نابرابری اقتصادی، استطاعت خانوارها و پتانسیل رشد اقتصادی کشور را تحت تأثیر قرار می دهد.

تورم و نابرابری اقتصادی: یکی از مهم ترین هزینه های تورم، تأثیر آن بر نابرابری اقتصادی است. در ایران، تورم به ویژه بر اقشار کم درآمدی که سبد مصرفی آن ها نسبت بیشتری از مایحتاج حساس تر به افزایش قیمت ها هستند، تأثیر منفی داشته است.

تورم چگونه نابرابری را تشدید می کند؟

- 1- کاهش قدرت خرید: افراد با درآمد پایین فرصت های محدودی برای محافظت در برابر اثرات تورم دارند. وقتی قیمت ها سریعتر از دستمزدها افزایش می یابد، قدرت خرید آنها به شدت کاهش می یابد.

2. مالیات بر تورم:

تورم به عنوان یک مالیات پنهان عمل می کند که بر خانوارها تأثیر می گذارد. دولت ایران از تورم برای تأمین مالی مخارج استفاده کرده است که به ویژه بر اقشار فقیرتر جامعه تأثیر می گذارد.

3. تفاوت در دسترسی:

تورم به نفع افراد و مشاغل بدهکار است که می توانند بدهی خود را با وجوه مستهلک شده پرداخت کنند. این شکاف ثروت را افزایش می دهد.

4. سبدهای مصرف نابرابر:

خانوارهایی با درآمدهای متفاوت، الگوهای مصرف متفاوتی دارند. بنابراین، نرخ تورم می تواند در گروه های درآمدی متفاوت باشد و تجربه بی عدالتی اقتصادی را تقویت کند.

نتیجه تورم در ایران:

افزایش نابرابری اقتصادی در ایران به منبع ناآرامی اجتماعی و کاهش اعتماد به دولت تبدیل شده است. تورم تنش های اجتماعی عمیقی ایجاد کرده است.

تورم و رشد اقتصادی:

تورم علاوه بر تشدید نابرابری، تأثیر منفی بر رشد اقتصادی نیز دارد. تحقیقات نشان داده است که تورم بالا بی ثباتی و عدم اطمینان ایجاد می کند و مانع سرمایه گذاری بلندمدت و رشد اقتصادی می شود.

چگونه تورم مانع رشد می شود؟

1. قراردادهای اختصاری:

تورم اعتماد به توافقات بلندمدت اقتصادی را کاهش می دهد. کسب و کارها و مصرف کنندگان از تعهدات بلندمدت اجتناب می کنند که منجر به کاهش سرمایه گذاری می شود.

2. هزینه های تراکنش بالاتر:

بازرگانان اغلب مجبورند قیمت های خود را برای مطابقت با تورم تنظیم کنند، که منجر به هزینه های بالای مبادله می شود.

3. عدم قطعیت:

تغییرات غیرمنتظره در تورم، برنامه ریزی و سرمایه گذاری را برای شرکت ها دشوار می کند. این عدم اطمینان بهره وری کلی اقتصاد را کاهش می دهد.

4. کاهش تمایل به پس انداز:

زمانی که تورم بالا باشد، پول به سرعت ارزش خود را از دست می دهد، پس انداز را دلسرد می کند و دسترسی به سرمایه گذاری را کاهش می دهد.

رشد اقتصادی ایران:

در ایران، این اثرات با بی ثباتی سیاسی و تحریم های بین المللی تشدید شد. کسب و کارها انگیزه ای برای سرمایه گذاری ندارند و رشد اقتصادی به دلیل اثرات مخرب تورم کاهش یافته است.

مقایسه بین المللی:

مشکلات تورمی ایران منحصر به فرد نیست، اما وضعیت ایران در بین بدترین وضعیت ها در جهان است. کشورهایی مانند ونزوئلا و زیمبابوه نیز شاهد نرخ تورم بالاتری بوده اند، اما وضعیت ایران به دلیل موقعیت استراتژیک و منابع طبیعی گسترده اش پیچیده تر است. ناکارآمدی دولت، بهره برداری از این منابع را برای تثبیت اقتصاد دشوار کرده است.

نتیجه:

تورم تنها یک چالش اقتصادی برای ایران نیست. این بحران سیستماتیک است که کل ساختار اقتصاد ایران را فرا گرفته است. تأثیرات آن بسیار فراتر از افزایش

قیمت ها است و بر هر جنبه ای از جامعه ایران، از مقرون به صرفه بودن خانوار گرفته تا پایداری بلندمدت اقتصاد ملی، تأثیر می گذارد. تورم نابرابری اقتصادی را تشدید می کند، به ویژه بر گروه های کم درآمد با منابع محدود قبلی تأثیر می گذارد. در عین حال، عدم اطمینان و بی ثباتی ایجاد می کند که مانع سرمایه گذاری و نوآوری می شود و رشد اقتصادی را با مشکل مواجه می کند. این چالش ها تورم را به یک مشکل اساسی تبدیل می کند که نیاز به مدیریت فوری و قاطع دارد.

اصلاحات همه جانبه برای مبارزه با اثرات مخرب تورم مورد نیاز است. بخش مهمی از راه حل در ایجاد یک سیاست پولی قوی و متعادل نهفته است. این بدان معناست که بانک مرکزی باید تقویت شود و به آن خودمختاری داده شود تا بدون فشار سیاسی، یک جنگ موثر و بلندمدت علیه تورم به راه بیندازد. چنین سیاستی باید با نظم و انضباط شدید بودجه ای تکمیل شود تا اتکالی بیش از حد به کسری بودجه از طریق چاپ پول کاهش یابد. دولت باید در نحوه استفاده از منابع عمومی شفافیت ایجاد کند و اصلاحاتی را اجرا کند که فساد و ناکارآمدی را کاهش دهد.

ایران اکنون در یک برهه حساس با دو مسیر روشن قرار دارد. اولین مورد، ادامه مسیر فعلی بی ثباتی اقتصادی است که با تورم بالا، کاهش استانداردهای زندگی و افزایش تنش های اجتماعی مشخص شده است. این مسیر خطر حبس کردن ایران در رکود اقتصادی و نابرابری را به همراه دارد، جایی که ثروتمندان از آن سود می برند در حالی که اکثریت آسیب می بینند. راه دیگر برداشتن گام های بلندمدت و جسورانه به سوی آینده اقتصادی پایدار است. این تنها راه حل های فنی یا اقتصادی نیست، بلکه مستلزم تغییرات عمیق سیاسی و تمایل برای مقابله با مشکلات ساختاری است که دهه ها اقتصاد ایران را درگیر کرده است.

در نهایت، تورم فقط یک پدیده اقتصادی نیست، بلکه منعکس کننده مشکلات عمیق تر حاکمیتی و ساختار اقتصاد ایران است.

پیش‌بینی تحولات سوریه بعد از سقوط اسد



بازیس‌گیری شهرهای مهم سوریه، بشار اسد تلاش کرد روسیه را به‌عنوان متحد اصلی خود حفظ کند و هم‌زمان ایران را به حاشیه براند؛ زیرا منافع روسیه در سوریه محدود بود و این کشور در برخی مسائل با آمریکا و اسرائیل منافع مشترک داشت. این اقدام اسد که از نگاه تهران خیانت محسوب می‌شد، شکاف میان دو طرف را عمیق‌تر کرد و زمینه‌ساز کاهش نفوذ ایران و خروج تدریجی آن از سوریه شد. حتی گفته می‌شود اسد اطلاعات محرمانه سپاه پاسداران را در اختیار اسرائیل قرار داد و اسرائیل با استفاده از این اطلاعات، مواضع و پایگاه‌های ایران در سوریه را بمباران کرد. با تشدید اختلافات، رفت‌وآمدهای دیپلماتیک میان ایران و سوریه افزایش یافت، اما هم‌زمان اسد به سمت کشورهای عربی مانند عربستان سعودی و امارات متمایل شد و تلاش کرد روابط خود را با آن‌ها ترمیم و تقویت کند. یکی از شروط کشورهای عربی برای پذیرش دوباره اسد، کاهش نفوذ ایران در سوریه بود، شرطی که اسد تا حد زیادی به آن تن داد.

در تحولات اخیر، به‌ویژه در هفتم اکتبر، بشار اسد نقش تماشایی را ایفا کرد و هیچ همبستگی با حماس و حزب‌الله نشان نداد. این موضع‌گیری شکاف میان سوریه و جمهوری اسلامی را بیش از پیش نمایان ساخت و نشان داد که بشار اسد به‌تدریج از محور مقاومت فاصله گرفته و به کشورهای عربی نزدیک‌تر شده است.

معامله بزرگ

در مورد چگونگی سقوط بشار اسد، باید گفت که این مسئله از نظر تاریخی و با افشای اسناد محرمانه در آینده به‌طور دقیق مشخص خواهد شد. با این حال، با توجه به قرائن و شواهد موجود، می‌توان تحلیلی ارائه داد. به نظر می‌رسد که آمریکا برای سوریه نقشه‌ای دو مرحله‌ای طراحی کرده بود.

فاز اول: جنگ داخلی و نابودی کامل سوریه که پیش‌تر توضیح داده شد.
فاز دوم: ایجاد سوریه‌ای جدید که در راستای تأمین منافع اسرائیل باشد.

سوریه را به مسیر ویرانی و جنگ داخلی کشاند. ایالات متحده نمی‌خواست بشار اسد سقوط کند، بلکه هدف آن ورود سوریه به یک جنگ داخلی بود. به همین دلیل مداخله نکرد و سوریه را به کانون مبارزه تبدیل کرد؛ جایی که تمام نیروهای مخالف آمریکا مجبور شدند منابع مالی و انسانی خود را در این جنگ صرف کنند.

در این جنگ، هر گروهی در جهت دفاع از منافع خود وارد شد: قطر با رویای انتقال گاز به اروپا، ترکیه با رویای احیای امپراتوری عثمانی، ایران برای حفظ محور مقاومت، و روسیه به دلیل اهمیت استراتژیک سوریه در این بحران حضور یافتند. در تمام سال‌هایی که جنگ داخلی در سوریه ادامه داشت، این کشور به بحرانی تمام‌عیار تبدیل شد که در آن منابع مالی و انسانی کشورهای درگیر نابود و هدر رفت. در همین زمان، ایالات متحده ناظر جنگی بود که در آن هر طرفی که تلفات می‌داد، به نفع واشنگتن تمام می‌شد. سوریه به یک ویرانه تبدیل شد. بازگشت به وضعیت پیش از انقلاب، به حداقل ۱۰۰ سال زمان نیاز دارد تا خرابه‌های جنگ بازسازی شوند.

بازنده بزرگ

بزرگ‌ترین بازنده جنگ سوریه بدون شک بشار اسد بود. او تصور می‌کرد که دوران انقلاب‌ها به پایان رسیده و با کشتار مخالفان، بمباران بشکه‌ای و شیمیایی، قتل عام کودکان و زنان و ایجاد یک دریای خون می‌تواند پایه‌های حکومت خود را محکم کند و سلطه خاندان اسد را ادامه دهد. اما اگرچه بشار اسد در کوتاه‌مدت سقوط نکرد، پایه‌های حکومت او چنان سست شد که دیگر نمی‌توان آن را پایدار دانست. بشار اسد نفهمید که هر جنایتی که مرتکب شد و هر خونی که ریخت، در واقع تیر خلاصی بود که به خودش شلیک کرد و خودش را از درون نابود ساخت. جنایات بشار اسد در سوریه به قدری هولناک و تکان‌دهنده است که باید مورد تأمل و بررسی عمیق قرار گیرد و نباید به دست فراموشی سپرده شود. ابعاد این جنایات بسیار وحشتناک است:

۵۰۰ هزار نفر کشته،
۱۰ میلیون نفر آواره،
کشوری که به ویرانه‌ای مطلق تبدیل شد،

حدود ۲۰۰ هزار زندانی سیاسی که بسیاری از آن‌ها پس از شکنجه‌های وحشیانه کشته شدند،

گورهای دسته‌جمعی و خشونت‌هایی که توصیف‌ناپذیرند. در نهایت، این حقیقت آشکار شد که هیچ میزان از جنایت و خون‌ریزی نمی‌تواند یک حکومت ظالم و فاسد را برای همیشه حفظ کند. تاریخ نشان داده است که چنین حکومت‌هایی دیر یا زود به سرنوشت محتوم خود دچار خواهند شد.

اختلافات بشار اسد و جمهوری اسلامی ایران

یکی از دلایل تضعیف موقعیت بشار اسد، اختلافات عمیق او با جمهوری اسلامی ایران بود. پس از نبرد حلب و



احسن حسن پور

مقدمه

برای درک مسائل خاورمیانه، همواره باید سیاست‌های ایالات متحده و منافع آن را در نظر گرفت. در این میان، اسرائیل به‌عنوان متحد استراتژیک آمریکا، نقشی کلیدی ایفا می‌کند و حتی می‌توان آن را ایالت پنجاهویکم آمریکا دانست. سیاست‌های آمریکا تا حد زیادی روند و آینده تحولات منطقه را تعیین می‌کند.

اما چرا انقلاب سوریه شکست خورد و به یک جنگ داخلی ویرانگر کشیده شد؟ پاسخ را می‌توان در منافع آمریکا جستجو کرد. آمریکا هرگز تمایلی به وجود یک همسایه قدرتمند و ضداسرائیلی مانند سوریه نداشت و همواره در انتظار فرصتی بود تا قدرت این کشور را به‌عنوان یک بازیگر تأثیرگذار منطقه‌ای تضعیف کند. آغاز انقلاب سوریه در سال ۲۰۱۱، این فرصت را برای آمریکا و متحدانش فراهم کرد.

برای تبدیل این انقلاب به جنگ داخلی و نابودی سوریه، یک شرط دیگر نیز ضروری بود: حماقت بشار اسد. همان‌طور که دیوید سلین، نویسنده مشهور فرانسوی، می‌گوید: "حماقت بر هر جنبه دیگری از شخصیت انسان غلبه خواهد کرد."

اعتراضات سال ۲۰۱۱ در ابتدا برای اصلاحات سیاسی، آزادی بیان و مبارزه با فساد آغاز شد. رژیم بشار اسد ظرفیت داخلی برای پاسخ‌گویی به این مطالبات را داشت، اما رویکردی که بشار اسد از پدرش، حافظ اسد، آموخته بود، یک راه‌حل استالینیستی بود؛ روشی که به همه مسائل و مشکلات با خون و خشونت پاسخ می‌داد.

در همین راستا، بشار اسد همان روشی را در پیش گرفت که پدرش، حافظ اسد، پیش‌تر در حماه اجرا کرده بود؛ روشی که این شهر را به گورستانی برای اخوان‌المسلمین تبدیل کرد و یکی از بزرگ‌ترین جنایات خاورمیانه را رقم زد. جنایتی که ریشه جنبش اسلامی عرفی و معتدل را در سوریه نابود کرد و زمینه را برای رشد بنیادگرایی فراهم ساخت؛ تخرمی که در دوره پدر کاشته شد و در دوره پسر به ثمر نشست.

اعتراضات سال ۲۰۱۱ به شدت توسط نیروهای بشار اسد سرکوب شد. در شهر درعا، که مرکز و محل تولد انقلاب بود، عده‌ای از کودکان به دلیل نوشتن شعارهای اعتراضی بازداشت و شکنجه شدند. یکی از این کودکان، درحالی‌که آلت جنسی‌اش قطع شده بود و جسد مثله‌شده‌اش به خانواده‌اش تحویل داده شد، به نمادی از انقلاب سوریه تبدیل شد.

این خشونت‌ها و سرکوب‌های بی‌رحمانه، نه‌تنها اعتراضات را متوقف نکرد، بلکه

منطقه احتمالاً به پایگاهی برای بنیادگرایان دینی تبدیل شده و تحت نفوذ ترکیه قرار خواهد گرفت. با توجه به روابط تاریخی و جغرافیایی ترکیه با این منطقه و تمایل آنکارا به حمایت از گروه‌های اسلام‌گرا، حلب می‌تواند به یکی از کانون‌های مهم نفوذ ترکیه در سوریه بدل شود.

در مورد ترکیه، باید به این نکته اشاره کرد که این کشور دو مسیر پیش‌رو دارد:

1. احترام به روند تاریخی و انطباق با شرایط جدید: در این صورت، ترکیه می‌تواند نفوذ خود را در حوزه حلب بر اساس پیشینه تاریخی و روابط فرهنگی حفظ کند.
2. اتخاذ رویکرد عثمانی‌گرایی و توهم قدرت منطقه‌ای: در این حالت، ترکیه همان مسیری را خواهد رفت که ایران پیمود و به یکی از بازندگان سوریه جدید تبدیل خواهد شد.

همان‌طور که بشار اسد دست‌نشانده ایران نبود، گروه‌های اسلامی سوری نیز دست‌نشانده ترکیه نیستند. در آینده، با گذر زمان، اختلافات آن‌ها با ترکیه علنی خواهد شد و این تنش‌ها می‌تواند بر نفوذ ترکیه در سوریه تأثیر منفی بگذارد.

حوزه نفوذ اردن

اگر اسرائیل بر اساس نظم جدید خاورمیانه تصمیم به انتقال ساکنان غزه به سینا یا مکانی دیگر و تصمیم به الحاق کرانه باختری به خاک خود داشته باشد، جمعیت عرب ساکن کرانه باختری مجبور به کوچ اجباری خواهند شد، این جمعیت به جز اردن جایی برای رفتن نخواهند داشت. با این حال، اردن کشوری کوچک است و حتی در بهترین شرایط نیز ظرفیت پذیرش این حجم از مهاجر را ندارد. اردن تنها در یک صورت ممکن است در این نقشه به اسرائیل و آمریکا کمک کند: انجام معامله‌ای که در آن، دمشق به صورت رسمی یا غیر رسمی (دو فاکتو) به حوزه نفوذ اردن تبدیل شود. این معامله می‌تواند انگیزه لازم برای مشارکت اردن در اجرای طرح الحاق کرانه باختری به اسرائیل فراهم کند، زیرا در این سناریو اردن جایگاه ژئوپلیتیکی خود را تقویت خواهد کرد.

در نتیجه سقوط بشار اسد، مهم‌ترین و قدرتمندترین همسایه اسرائیل متلاشی، نابود و خلع‌سلاح شده است و دیگر تهدیدی برای اسرائیل محسوب نمی‌شود. علاوه بر این، ارتباط ایران با حزب‌الله قطع خواهد شد و با این اتفاق، حزب‌الله نیز خلع‌سلاح شده و به جنوب رود لیتانی رانده می‌شود. در صورت وقوع این دو تحول، موجودیت حزب‌الله در لبنان نیز زیر سؤال خواهد رفت و از یک حزب قدرتمند و مسلح به یک جنبش سیاسی تبدیل می‌شود. در پی این تحولات، مسیحیان در لبنان قدرت را به دست خواهند گرفت و لبنان به سمت تبدیل‌شدن به اولین کشور مسیحی خاورمیانه پیش خواهد رفت. از سوی دیگر، بخشی از سوریه به تصرف متحدان اسرائیل و آمریکا، یعنی کوردها، در می‌آید و دمشق به حوزه نفوذ اردن تبدیل خواهد شد. این تغییرات می‌تواند زمینه‌ساز یکی از بزرگ‌ترین معامله‌های قرن با موضوعیت کرانه باختری باشد.

حوزه نفوذ ترکیه در آینده سوریه

دومین حوزه که در آینده سوریه شکل خواهد گرفت، حوزه حلب است. این

چگونگی گذار از جمهوری اسلامی و تشکیل دولتی دموکراتیک

توجه و تلاش مستمر تمام تشکلهای سیاسی دارد. چرا که در مرحله‌ی گذار زمینی لازم برای دخالت بیگانگان و سوء استفاده از فرصت پیش رو می‌تواند سرنوشت ملت‌های ایران را به بیراهه بکشاند و مردم را دوباره اسیر یک نظام تمامیت‌خواه دیگر کند اما این امر زمانی رخ می‌دهد که جریان‌های سیاسی نتوانند در کنار هم به یک توافق مشترک برسند. در مرحله‌ی چهارم می‌توان به انجام انتخابات آزاد و منصفانه اشاره کرد که جریان‌های سیاسی با برگزاری انتخابات آزاد و منصفانه به منظور انتخاب نمایندگان مردم برای تشکیل نظام جدید بسیار مهم است. در کل می‌توان گفت که گذار از جمهوری اسلامی و تشکیل دولتی دموکراتیک در جغرافیای ایران به بررسی دقیق، توافقات گسترده و حمایت مردمی نیاز دارد و در صورت انجام صحیح و موفقیت‌آمیز، می‌تواند به ایجاد یک جامعه دموکراتیک و پویا منجر شود.

سخته تبدیل نشویم و در تقابل با انتظارات مردم خود سربلند بیرون بیایم اقدام دوم، پشتیبانی مردم و مشارکت فعال آنها در فرآیند سیاسی و اجتماعی برای گذار از این رژیم و تأسیس یک نظام دموکراتیک سکولار بسیار حیاتی خواهد بود. زیرا حضور فعال مردم در خیابان‌ها و رسانه‌های اجتماعی و بازتاب حرکت‌های انقلابی خود می‌تواند در تداوم جنبش‌های پیش رو تأثیر مثبت و روند چرخه‌ی انتقال قدرت رو تسریع بخشد و راه را برای تشکیل دولت دموکراتیک هموار کند و همچنین می‌توان گفت که نتیجه‌ی این کار معطوف کردن جامعه‌ی جهانی و اتحادیه‌ی اروپا به مطالبات مشروع داخل ایران خواهد بود. مرحله‌ی سوم تأمین امنیت و پایداری است، در این باره باید گفت که حفظ امنیت عمومی و پایداری سیاسی و اجتماعی در طول فرآیند گذار بسیار حائز اهمیت خواهد بود و لازمی تحقق این امنیت و جلوگیری از هرج و مرج‌های پیش رو و جلوگیری از تشکیل یک دولت تمامیت‌خواه دیگر بعد از جمهوری اسلامی بستگی به

چپ تا راست راست از کمونیست تا فاشیست و از مذهبی تا سکولار در وهله‌ی اول به یک توافق و همکاری همه جانبه و ویژه برسند و تأکید کنند که مبنای کار آنها یک «پلتفرم مشترک» خواهد بود، پلتفرمی که بندهایش در چهارچوب اعتراف به همدیگر و پایبند بودن به تحقق احقاق حقوق همدیگر، بدون حذف دیگری شکل گرفته باشد تا حساسیت‌های پیش رو را تا حد امکان کاهش دهد. زیرا جامعه‌ی ایران یک جامعه‌ی چندملیتی است و طبیعی است که در مسائل مختلف اختلاف نظرهای با هم داشته باشند اما نباید این اختلاف نظرها منجر به شکاف بین اپوزیسیون و به عدم اتحاد بین آنها تبدیل شود بلکه بایستی آنرا به نوعی تمرین دموکراسی قلمداد کنند. ناگفته نماند که برای موفق عمل کردن در این اقدام مشترکی که در مورد آن صحبت کردیم باید گفت که ما بعنوان دموکراسی‌خواهان محکوم به اتحاد و پذیرش تنوع ملی ایران هستیم و بایستی همبستگی و فرهنگ همکاری را اصول و مبنای کار خود قرار دهیم تا در تحولات پیش رو به کارت

شیعی صورت گرفت که توسط جمهوری اسلامی طی این ۴۶ سال گذشته با اتکا به بودجه‌ی کلان مردم ایران بنا شده بود. اما آنچه که امروز برای ما در این دوران حساس حائز اهمیت است این است که جمهوری اسلامی و ملت‌های تحت ستم در ایران، بخصوص کوردستان از این تحولات بی‌بهره نخواهند بود و همانطور که قبلاً بهش اشاره کردم این تحولات نه تنها در یک پروسه‌ی زمانی اتفاق می‌افتد بلکه نیاز به بررسی دقیق شرایط و عوامل مختلفی دارد. همچنین بایستی به این موضوع اشاره کرد که مراحل و عواملی زیادی در گذار از جمهوری اسلامی سرنوشت‌ساز و کارا هستند که من در این مقاله تنها به بخش کوچکی از آنها می‌پردازم.

توافق و همکاری: برای گذار از نظام پلید جمهوری اسلامی، علی‌الخصوص در این دوران حساس و تشکیل یک دولت دموکراتیک و مدنی در جغرافیای ایران بایستی تمامی اقشار مختلف جامعه و جریان‌های سیاسی اعم از چپ



شهرام سبحانی

گذار از جمهوری اسلامی یک مرحله‌ی حساس و پیچیده است که یک روزه امکان‌پذیر نخواهد بود همانطور که در سیر تحولات اخیر در خاورمیانه بخصوص بعد از حمله‌ی ۷ اکتبر حماس علیه اسرائیل شاهد آن بودیم که این تحولات یک شبه اتفاق نیفتاد بلکه در یک پروسه‌ی زمانی و با هدف کوتاه‌کردن دست رژیم از کشورهای منطقه و پایان دادن به محور به نام مقاومت و هلال

دولت فراگیر، پیشنهاد بی‌شرمانه جمهوری اسلامی به کابل و دمشق

امنیتی در منطقه را ندارد. از سویی دیگر، می‌دانند که بازنگری و اصلاح این روند، نیازمند عقب‌نشینی در برخی ابعاد است و این عقب‌نشینی‌ها هم راهبرد کژدارومریز سابق را متزلزل می‌کند و هم گفتمان نظامی‌گری را به شدت آسیب‌پذیر خواهد کرد. عقب‌نشینی آن‌ها از شعار نابودی اسرائیل، مستلزم اقدام عملی است و هر گامی در این مسیر امکان استیلائی نظامیان سپاه را بر مجلس، بودجه و .. بسیار ضعیف خواهد کرد. لذا وجود اسرائیل بیش از آنکه هدف نهایی و آرمانی باشد، یک مترسک است برای اینکه شبکه‌های منتفع از جمهوری اسلامی، در مزرعه‌ای رو به نابودی به نام ایران ارتزاق کنند. با این اوصاف، تهران امکان گشایشی ولو اندک را برای روزهایی که مثل بشار اسد گرفتار می‌شود را، باقی نگذاشته است و حتی اگر جریان‌های یا اشخاصی این مسئله را تشخیص دهند؛ آنچه قبل از هر طرفی مقابلشان می‌ایستد مافیای اقتصادی درون حکومتی خواهد بود. لذا طبق شواهد و قرائن، جمهوری اسلامی ایران که خود از تکرر و مشارکت سیاسی همه‌جانبه‌گریزان بوده است؛ حال تنها امیدش این است که خطر سیل این طیف وسیع مخالفان که روز به روز به تعدادشان افزوده شده است را، با یک سازش با غرب رفع کند و جز این، راه معقول دیگری در مقابل نخواهد



متقی، وزیر خارجه طالبان، در اظهاراتی با اشاره تلویحی به درخواست حسین امیرعبداللهیان، وزیر خارجه ایران برای تشکیل حکومت فراگیر در افغانستان، از او پرسید: «آیا شما حکومت فراگیر دارید؟» وی در ادامه با لحنی انتقادی به مساله حقوق شهروندی در ایران اشاره کرده بود. حال سوال این است که آیا عناصر رژیم کاملاً متوجه وضعیت شکننده‌شان نیستند، یا اینکه راهی جز فریب خود و دیگران باقی نگذاشته‌اند؟! بدون شک جمهوری اسلامی ایران با صدها بازوی تحقیقی و امنیتی و .. از تهدیدهای فزاینده پیش‌روی خود آگاه است. اما آن نیز همچون سایر حکومت‌های هم‌مسلك خود، به دلیل قطع شدن ارتباطشان با واقعیت به واسطه روند ایدئولوژیک طی شده، قطع شده است. تهران که چهار دهه به کریدورها، موشک‌ها و انتحاری‌های لبنان و غزه چشم دوخته و آن‌ها را به واسطه پل ارتباطی دمشق به هم گره زده بود؛ دیگر امکان مانور دیپلماتیک و

نمی‌گرفت. " مشخص نیست این افراد، چرا تصور می‌کنند جمهوری اسلامی با مردم -که شامل عده کثیر مخالفان نیز می‌شود- تعامل دارد؟ و چرا تا این حد به پشتوانه مردمی خود اطمینان دارند! همین مسئله در افغانستان، نیز صادق است؛ دلیل ارائه پیشنهاد بی‌شرمانه دولت فراگیر برای افغانستان و سوریه، هردو از بیم یکه‌تازی طالبان و تحریرالشام، پس از قدرت گرفتن آن‌ها بود. به این معنی که چنانچه بشار اسد یا هزاره‌ها به ترتیب در سوریه و افغانستان در راس قدرت بودند؛ تهران تمام تلاش را می‌کرد تا تنها یک قدرت سرسپرده خود را بر کرسی بنشانند؛ همانطور که این تلاش را در کشورهای مختلف انجام داده و از قلع‌وقمع مخالفان سرسپردگان خود، از هیچ راهی رویگردان نبوده است. سال گذشته، نیز طالبان چگونگی تشکیل حکومت خود را یک «مسئله داخلی» دانسته و بارها از جمهوری اسلامی خواست در امور این گروه دخالت نکنند. در همین ارتباط، امیرخان

اسلامی چنین پیشنهاد بی‌شرمانه‌ای را تنها وقتی مطرح کرد که اولاً از امکان دفاع از اسد، جتایتکار جنگی ناتوان ماند و دوماً از یافتن گروهی قدرتمند وابسته به خود عاجز بود. از آنجا بود که رژیم به طرز شگفت‌آوری از میانه‌روی، رواداری و اصل گفت‌وگو و منطق سخن به میان آورد. جالب اینکه سران حکومت ایران پس از یک دهه دفاع از جنایات اسد، و استفاده از خاک سوریه برای انتقال سلاح، مدعی شده‌اند که مدت‌ها پیش از سقوط اسد از وی خواسته‌اند تا با مخالفانش به گفت‌وگو بنشینند.

عراقچی در بخشی از ادعاهای اخیر خود گفت: در مذاکرات اخیر [با بشار اسد] توصیه‌های زیادی به خصوص در رابطه با ارتش به بشار اسد داشتیم و به او گفتیم که با مردم سوریه تعامل بیشتری صورت بگیرد؛ چون این مردم هستند که حکومت‌ها را حفظ خواهند کرد. " همینطور قالیباف، رئیس مجلس مدعی شد: ما به دولت آن کشور [سوریه] هم هشدار داده بودیم و از نقشه و طراحی مداخله‌گران ارزیابی داشتیم و اگر به موقع به این هشدارها توجه می‌شد و از خطر دشمن غفلت نمی‌شد و مسیر گفتگو با مردم و رسیدن به یک انسجام ملی در پیش گرفته می‌شد، امروز ملت سوریه در آستانه هرج و مرج داخلی و تسویه حساب‌های فرقه‌ای و آسیب رسیدن به دازایی‌های ملی قرار



کیوان درودی

در روزهای گذشته، پس از آنکه جمهوری اسلامی از شکست کامل خود در سوریه اطمینان پیدا کرد، و در حالی که تا لحظاتی قبل از فرار بشار اسد، مخالفان را "تروریست" می‌خواند؛ ناگهان یک پیشنهاد بی‌شرمانه را روی میز "الجولانی"، سرکرده گروه تحریرالشام گذاشت. تهران خواستار تشکیل دولت فراگیر (inclusive government) در دمشق شد که طبق چنین پیشنهادی، در این دولت فراگیر می‌بایست تمامی جریان‌های موثر حاضر در صحنه با پذیرش موجودیت همدیگر به راه‌حلی میانی برای ثبات و صلح برسند. ابتدا وقتی این پیشنهاد را می‌شنویم؛ بدون شک اگر اندکی گرایش دموکراتیک یا حتی تمایلات ضدجنگ داشته باشیم، نخواهیم توانست دلیلی برای مخالفت با آن بیابیم. اما، این تمامی داستان نیست؛ چنانچه بدانیم که جمهوری